

۱- همانطور که می دانیم، کسی بر کنگور برای اگزیتانسن (existence) سه مرحله حسانی، اخلاقی و ایمانی برمی شرد. در مجلد اول کتاب این بین -یا آن (Either/or) این مراحل را برهه های تحقق دیالکتیک می نامد اما دیالکتیک، جعلی، او، در واقع تعریفی است به دیالکتیک هگلی، و لذا حالتی اپوینیک (Ironic) به خود می گیرد.

مهم ترین عنصر دیالکتیک هگل، «Aufhebung» (هم نهاد = Synthesis) است. این مرحله ای است که دو برهه بی واسطه و با واسطه در مرتبه ای بالاتر، جمع و هم نهاد می شود. (aufgehoben) در دیالکتیک کی بر کنگور نیز دو مرحله حسانی و اخلاقی در مرحله بالاتر (= ایمانی) جمع و رفع می شوند. در مرحله حسانی، فقدان قواعد و قوانین کلی اخلاقی، این امکان را برای تخیل و احساس فراهم می آورد تا مرزها و محدودیت ها را تا آنجا که «ذوقی» می طلبد، از میان برداشته و خود را در ساحت حسن بگستراند. در همین جهت کی بر کنگور، شاعران را در این مرحله قرار می دهد. این مرحله، درست در تقابل با مرحله دوم اگزیتانسن (= مرحله اخلاقی) است که با وضع قوانین بر محدودیت و تنهایی (Finite) انسان پایی شرد.

دقت داشته باشیم که این سه مرحله، متوجه فردانیت فرد است. حتی در مرحله حسانی، آنچه مهم است، وجود (existence) است، آنجا که در این سه مرحله قرار نمی گیرند، فاعل وجود، بوده، در از خود بوده ها (Crowd) گم می شوند. لذا در مرحله سوم، ما مفهوم کلی جامع نمی نسیم، بلکه با فرد تنها، مواجهیم. در اینجا است که کی بر کنگور نماد و نمونه مرحله ایمانی را بنا بر این نیست، آن کسی که پاینده قوانین اخلاقی است، تنها نیست؛ از این رو، کی بر کنگور، فرمان ترانک را نیز به گونه ای ترمیم می کند که بر قانون کلی جانمندی کند. او می برد تا قانون زنده بماند. اما ابراهیم، تنهاست. «انتخاب» بدیع فرزند، در متن و پیوسته هیچ قانون و حکم فرمان هیچ فرد خردمندی، نیامده است. لذا هیچ نمونه ای برای پیروی و متابعت وجود ندارد و از هیچ راه نمایی، خبری نیست. ابراهیم تنهاست.

۲- عبور از مراحل اگزیتانسن، تاوم با جهش است (= leap) بر خلاف دیالکتیک هگل که طی مراحل آن، به صورت برهه های نه، هنوز (noch-nicht) و به شکل او، و... و نه با-یا، ظاهر می شود. گذار از این مراحل، در قالب برهه های تحقق آزادی (= سوئی کشیونه مطلق) و بر مسیری منطقی انجام می پذیرد. اما در تفکر کی بر کنگور این قالب و مسیر تحقق آن، با بر محوریت انتخاب و جهشی برآمده از آن، شکل می گیرد. لذا مراحل اگزیتانسن، در واقع بروز برهه هایی است که انسان، خوشتن خود را عرضه کرده، وجود، خویش را به میان می آورد.

از منظر هگل، ذات عقل، دیالکتیک است. پیش از هگل، کانت، دیالکتیکی بودن خود را متمدن شده بود؛ آنچه عقل نظم می دهد و وضع می نماید (Setz) واقع و واقع است. «قانون» است (ein Gesetz) بنابر این، هر چه ذات او هست (thetic) است (از او پویانی themi) به معنی وضع می کند یا قرار می دهد. از این رو عقل دست به تأسیس قوانین و نوامیس (nomi) می زند. پیش از خرد دارای ویژگی «thetic + nomi» است (یعنی مشتق یا وضع و مقرر قانون) اما خرد صرفاً واقع، نیست زیرا علاوه



# ابراهیم اسوه تنهایی

محمد تقی جوادش

از وضع قوانین، دست به (ترکیب و تألیف) (Synthesis) آنها نیز می زند پس در عین حال که واقع است، متمدن است و هست. این برهه، خوب می آید که خرد در درون ذات خود، متناقض است زیرا او قانون در تقابل با یکدیگرند و ترکیب آنها یعنی ترکیب دو امر متقابل. از این رو خرد، به عنوان «thetic + nomi» «anti -thetic + nomi» هویتی پیدا می کند و با پایه برهن به باطن، پیروی از یک قانون را در توجیه می کند. در این مورد، قانون حاکم است اما این فردانیت نیز خود را در تعارض با اراده های دیگر می یابد. و اما قسم سوم اسالت اراده - در تعریف به کانت، اراده در فرادینت نیز خود را در تعارض با اراده های دیگر می یابد. و اما قسم سوم اسالت اراده - در تعریف به هگل آن است که اراده قابل تحقق نیست زیرا در طبیعت جاری می باشد.

همانطور که ملاحظه می شود، اراده از نگاه کی بر کنگور برهه ای از اقسام قسمی گمنان و لذا نقد هگل، متوجه او نیست. اراده در تفکر کی بر کنگور همان «انتخاب» است. این اراده و انتخاب، انتخاب بوده، خویش است.

انسان، امکان آزادی می داند. همانطور که ملاحظه شد، نفعی قوانین و طرد امور کلی، تاوم با تفرّد و ایصال به تنهایی است و اما حقیقت تنهایی، اضطراب است. اضطراب را پیوند با انتخاب، بنیاد تنهایی را آشکار می سازد. در آثار کی بر کنگور، اضطراب معادل گناه (در متن دینی) به کار رفته است. در اینجا کی بر کنگور برای ایفای مقصود خود از داستان حضرت آدم (ع) بهره می جوید؛ آدم در بهشت، بی گناه و در جوار رحمت حق بود. ارتکاب گناه، خوردن از میوه ممنوعه (که اکل آن، چشم او را به نیک و بد می گشود) فهم مولفاتی را برای او توانمندی های خود آگاه می سازد و از این رو، معنی آزادی است انسان در عین حال پیام آور تنهایی است. این راهی است که اسالت خود باید بیامید، «جریده و که گذرگاه عاقبت تنگ است در فرایز» «The last years» و در تفسیر فرمایش حضرت عیسی (ع) که فرمود: «از در تنگ وارد شوید» (متی ۷: ۱۳) کی بر کنگور می گوید: این راهی است دشوار و در «ای است به غایت تنگ، اما به یاد داشته باشید که این راه، به آزادی و اختیار و خودبستگی توصیه می کند. زیرا برعهده فرد است که چون اراده کند، از این راه وارد شود. عبور از این «در» جز به تنهایی، میسر نیست. ابراهیم امر دین را از همسر خود پنهان می دارد و اظهار می دارد که برای عبادت می رود و احترام قربانی، بنیاداً ابراهیم تصمیم خود را گرفته بود و از مخالفت همسر خویش، باکی نداشت و حتی مطمئن بود که صامت احتشالی بماند، تذبذب در او ایجاد نخواهد کرد. اما از عزم خود با همسر خویش سخن گفت، زیرا پذیرفته بود که این راه، فقط باید به تنهایی بپیوندد شود. این «در» تنها از آن ابراهیم بود.

۳- در خانه، کرکتک ای لازم می نماید. خواندن در قرآن مجید، بر رسالت را ذکر می نماید: «هل لاسئتمک علیه اجرا اول هو لا ذکرک للعالمین» (انعام ۹۰). «ذکر» در قیاس به اسالت خود، به معنی شرف و علو است. وجود رسول، خود ذکر است. شرافت و علو، وجود آن ها به گونه ای است که قابل چشم پوشی و فراموشی نیستند. همه وجودی رسولان حق، منزل هر مانعی است و بخواهد علوم مرتبت ایشان را از دید نظر محاسن سازد. اما اگر ناظر باشد ابراهیم (ع) و عظمت او تنها برای کی بر کنگور آشکار گردید. صحبت از صحت و سقم تفسیر و برداشت این متفکر از داستان ذبح اسماعیل (ع) (باسحاق) نیست. سخن آن است که ابراهیم (ع) تنها برای ای کسی «ذکر» است که «ناظر» باشد. «تنهایی» ابراهیم (ع) اضطراب و نهاییات انتخاب امری که بر آن هیچ صحتی جز «خوشتن خود» نداشت همه و همه مذکری است برای کی بر کنگور. آنگونه که ایوب (ع) تنها برای داستاوفسکی ذکر بود.



ابراهیم (ع) به جهت اضطرابی که از فرمان خدا داشت، پیش از خدا را انتخاب نکرد. اراده او و انتخابش متوجه خویش بود. ابراهیم (ع) خود را انتخاب کرد و بدینسان پدر ایمان شد. تنهایی ابراهیم (ع) نیز برآمده از همین انتخاب است. او بود که با هیچ قانون و عهده ای، توافق نداشت. با این اراده و در سایه همین انتخاب، حقیقت، رقم خورد. وجود ندارد. ابراهیم بحال (absurd) انتخاب می کند. هیچ گذشت زمان و سرانجام برهه های تحقق حقیقت، در کانت نیست. یک دم (moment) بیشتر ندارد؛ یک برهه، بیست نیست؛ الا آن قبی ایام دهر کم تسفحات الا فخر صواب و الا تراخو عینا، من چون عاقل نیستم در حیرت حیرت اندر حیرت اند قسمتم خیر گشتم خبرگی بس خیره گشت عروج حیرت عقل را از سر گذشت حیرتی باید که روید فکر را حیرت حیرت فکر را و ذکر را کی بر کنگور، اضطراب (دلهره = Angst) را برای

**کی بر کنگور، اضطراب را برای انسان**  
**ر امکان آزادی، می داند. همانطور که ملاحظه شد**  
**نفعی قوانین و طرد امور کلی، تاوم با تفرّد و ایصال به**  
**تنهایی است و اما حقیقت تنهایی،**  
**اضطراب است. اضطراب را پیوند با انتخاب،**  
**بنیاد تنهایی را آشکار می سازد**

منسبت عقل و ایمان از بحث انگیزترین موضوعهای در حوزه مطالعات الهیاتی است و با وجود سابقه ای طولانی، همواره به صورت موضوعی زنده و اثرگذار در بحث های اندیشمندان روز کرده است. بحث بر سر این است که آیا اساساً لازم است ایمان، و باورهای دینی عقلانی باشند یا نه، و اگر لازم است، عقلانیت چه شرایطی دارد و چگونه تأمین می شود. در دوران جدید گرایش های متعدد و متفاوت در این باره پدید آمده است که می توان آن ها را به سه گرایش تقسیم کرد: گرایش اول را که شامل عدیه فیلسوفان و متکلمان می شود می توان عقل گرایی نامید. قرینه گرایش جان لاک نمونه معروفی از عقل گرایی است که بذریش باورهای دینی را منوط به داشتن شواهد کافی می داند.



گرایش دیگری که باورهای دینی و ولایم جیمز نمایندگانی مهم است از عقلانیت علمی دین می گوید. باسکال پس از ناتوان یافتن عقل در اثبات یا انکار وجود خدا

**کی بر کنگور، استدلال های افق را برای ایمان مضر قلمداد می کند**  
**وگنشتاین استدلال های عقلی را بی ارتباط با باورهای دینی می داند**  
**پلانتینگا آوردن استدلال برای ایمان را امری ضروری تلقی می کند**

مختلف از آن اندیشمندان مشهور، یعنی کی بر کنگور، وگنشتاین و پلانتینگا است. نظریات این سه فیلسوف ما را می توان به دو دیدگاه متفاوت درباب ایمان گروهی آشنا می کرد: کی بر کنگور در قرن نوزدهم، استدلال ها را بی ارتباط و متضاد باورهای دینی می داند؛ وگنشتاین و پلانتینگا در قرن بیستم تا کنقد بر نظریات فلسفی خود و با به کارگیری مفاهیم کلامی از فلسفه خود، همچون «بازرهای زبانی» استدلال های فلسفی را کاملاً بی ارتباط با باورهای دینی قلمداد می کند. و پلانتینگا در دوره معاصر، گزاره ها و خدا وجود دارد، را گزاره ای پایه و بی نیاز از استدلال تلقی می کند. البته این گونه نیست که اندیشه های ایمان گزاره محدود به سه فیلسوف مذکور است. سابقه این بحث را در میان اندیشمندان سنتی مسیحی و مسلمان می توان سراغ گرفت؛ از اگوستین، غزالی و ابن تیمیّه که ایمان را مقدم بر عقل و فهم می کردند، از ابن زمره محسوب می شوند.

با توجه به انتخاب سه اندیشمند مذکور به عنوان سه نماینده نظریات ایمان گزاره، این کتاب در سه فصل اصلی به رشته تحریر آمده است. فصل نخست به دیدگاه کی بر کنگور، فصل دوم به دیدگاه وگنشتاین و فصل سوم به دیدگاه پلانتینگا اختصاص یافته است. نویسنده در هر فصل کوشیده تا نظریه هر یک از فیلسوفان پیش گفته را توصیف، ارائه تحلیل و نقد کند. همچنین نویسنده در نتیجه تحقیق خود به بررسی تفاوت اشتراک و افتراق نظریات و نقد کلی آن ها نیز پرداخته است. به گفته او آرای ایمان گزاره ای کی بر کنگور،

# استدلال و باور دینی

**نگاهی به کتاب ایمان گروی**  
**(نظریات کی بر کنگور و وگنشتاین و پلانتینگا)**  
**ناتر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی**  
**حسام الدین یارسانیان**



با نگاهی معرفت شناختی به مسأله مذکور توجه کرده است. او با نقد مشارکوستی، نظریه خود را از اثبات می کند. در این نگاه، مباحث تاریخی و زمان شناختی جایگاه چندانی برخوردار نیستند. ذکر نگرش پلانتینگا نیز با توجه به سبیطه معرفت شناسی در فلسفه های تحلیلی عصری که در آن زندگی می کنیم، کاملاً طبیعی است.

۳- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۴- کی بر کنگور نیز تلاش برای اثبات باورهای دینی در موارد نقشی را دشوار می داند. وی معتقد است که به این علت که نوع نگاه دین به یک مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۵- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۶- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۷- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۸- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۹- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.

۱۰- در حالی که پلانتینگا مباحث سلسلی را در حیطه باورهای دینی ضروری می داند و وگنشتاین و کی بر کنگور این دسته از مباحث را نیز بی ارتباط با باورهای دینی در نظر می گیرند، از دیدگاه پلانتینگا، متدین لازم است به موارد نقشی که با باورهای او وارد می شود مواردی مانند مسأله سبیطه معرفت شناسی، و باورهای پایه خود را تثبیت کند، اما وگنشتاین تفهادهی وارد بر گزاره «خداوند وجود دارد» مسأله متفاوت از نوع عقایدی به همان مسأله است.